

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب دوّم: اگر قصد الأمر، جزء برای این حکم و تکلیف باشد چون فعل واجب و جمیع اجزاء واجب را باید به داعی الوجوب انجام داد نتیجه این می شود که شما که می گوید متعلّق، مرکب از دو جزء - صلاة و قصد الأمر - است، این اجزاء را باید به داعی الأمر والوجوب انجام دهد، کما این که رکوع و سجده و ... باید به داعی الوجوب انجام شود. پس مکلف باید صلاة را به داعی الوجوب انجام دهد و جزء دیگرش که عبارت از قصد الأمر است نیز باید به داعی الوجوب و قصد الأمر انجام دهد؛ زیرا وقتی قصد الأمر جزء شد می شود مثل رکوع و سجده و باید به داعی الوجوب انجام دهد. و حال آنکه این محال است که قصد الأمر به قصد الأمر انجام شود؛ زیرا لازمه اش این است که امر، داعی برای قصد الأمر باشد و شیء نمی تواند داعیّت برای خودش داشته باشد.

قصد الأمر، یعنی: به داعی امر و انگیزه اش امر است. حالا قصد الأمر را به قصد الأمر انجام دادن، یعنی: قصد و داعی، سبب قصد و داعی شود. و حال آنکه امر و هیچ شیء دیگری نمی تواند داعیّت برای عین خودش داشته باشد؛ و لذا آخوند می فرماید: نمی توان گفت که به قصد الأمر، قصد الأمر تحقق پیدا کند و این محال است. و به عبارت دیگر لازمه این کلام آن است که امر داعی برای خودش شود و شیء علت برای خودش باشد و این محال است.

إن قلت: حرف شما آخوند را قبول می کنیم و در این راهی که تا به حال طی شد اثبات کردید که قید قصد الأمر در متعلّق - مثل صلاة و هر واجب تعبّدی - محال است و این محال بودن در صورتی است که يك امر در میان باشد، یعنی: شارع با همین امر «أقيموا الصلاة» بخواهد بگوید: اقيموا الصلاة بداعی هذا الأمر.

ولی اگر چنین بگوییم که شارع می تواند امر دوّمی بیاورد، یعنی: يك امر اوّل بیاورد که متعلّق آن ذات صلاة است و يك امر دوّم بیاورد که موضوع و متعلّق آن امر دوّم، مجموع امر و متعلّق امر اوّل است، یعنی بگویید: آن امر و صلاة را که در امر اوّل گفتیم به قصد امر انجام بده. و این فرض چه استحاله و اشکالی دارد؟!.

قلت: يك جواب صغروی و يك جواب کبروی می دهند یعنی صغری و کبری را منع می کنند.

اما منع صغری: ما در واجبات تعبّدیّه بیش از يك امر نداریم. واجبات تعبّدیّه هم مانند واجبات توصّلی است، همان طور که توصّلیات دو امر ندارد، تعبّدیّات هم يك امر دارد. اختلافی که بین این دو است از نظر ثواب و عقاب است. در تعبّدیّات، ثواب و عقاب دائرمدار امتثال و ترك امتثال است ولی در توصّلیات فقط ثواب دائرمدار امتثال است، یعنی: اگر کسی امتثال کرد استحقاق ثواب پیدا می کند ولی عقاب دائرمدار ترك امتثال نیست مثلاً اگر مرده ای، تجهیز شده بود ولی کسی او را دفن نکرد و خودبخود خاک آمد و او را پوشاند این جا ترك امتثال اگر شد، عقاب ندارد. پس این منع صغری بود.

اما منع کبری: این جا که شما می‌گویید: شارع دو امر بیاورد، یعنی: يك امر به ذات صلاة و يك امر به این‌که آن صلاة را به قصد امرش انجام بده؛ در این جا بدون هیچ شکّی، امر دوّم يك امر توصّلی است، یعنی: دیگر در امر دوّم تعبّدیت قطعاً مطرح نیست.

اگر بخواهد تعبّدی باشد معنایش این است که مکلف صلاة را به داعی امر به صلاة انجام دهد و مجموعه را به داعی امر دوّم انجام دهد و بگوید: من نماز را به قصد امر به نماز، و مجموع نماز و قصد امر به نماز را به قصد اطاعت امر دوّم انجام می‌دهم؛ که این لغو است، زیرا از امر دوّم استفاده می‌کنیم که خود شارع می‌گوید: نماز را به قصد امر به نماز انجام بده. پس بلاشکال امر دوّم، امر توصّلی است.

اما امر اوّل هم یا توصّلی است یا تعبّدی:

اگر امر اوّل، توصّلی باشد، یعنی غرض مولی بدون قصد قربت هم محقق است؛ خوب دیگر نیازی به امر دوّم نیست و لذا وجود امر دوّم، لغو می‌شود.

اگر امر اوّل، تعبّدی باشد، یعنی می‌دانیم غرض مولی بدون قصد قربت محقق نمی‌شود وقتی چنین چیزی را می‌دانیم عقل مستقلاً^[1] می‌گوید که باید به قصد امر انجام بدهید و با توجه به این حکم عقل، وجود امر دوّم لغو می‌شود.

لذا آخوند از جهت کبری می‌فرماید: به امر دوّم هیچ نیازی نیست و در بعضی موارد اصلاً لغو است.

نتیجه مباحث گذشته

آخوند، تقیید متعلّق را به قصد امتثال امر از راه يك امر محال دانستند و از راه دو امر هم لغو دانستند. البته تمام این حرفها در صورتی است که قصد قربت را به قصد امتثال معنا کنیم، ولی قصد قربت معانی دیگر هم دارد مثل: حُسن یا مصلحت که تقیید به این قیود، استحاله و دور، لازم ندارد و تقیید به این قیود امکان دارد ولی لازم نیست آن قیود را شارع بیاورد؛ زیرا وقتی عقل می‌گوید: باید واجب را به قصد امر انجام دهی، این به قصد امر انجام دادن، باعث کمال آن فعل و واجب است و قطعاً قصد امر از سایر قصدها کفایت می‌کند و وقتی انسان قصد امر کرد نیاز به سایر قصدها مثل حسن و مصلحت و ... نیست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ در عبارت مرحوم آخوند تعبیر به لاستقلال العقل شده است. در تفسیر آن اختلاف وجود دارد. مشهور عبارت را حمل نموده‌اند بر حکم عقل از باب احتیاط و برخی تفسیر نموده‌اند به حکم عقل به لزوم اطاعت مولی و مرحوم محقق عراقی تفسیر دیگری ذکر نموده است که مرحوم اصفهانی هم با ایشان موافقت فرموده.